

اخبار نمایش

قدیمی ترین مرشد ایرانی در بیمارستان بستری شد



مرشد سید مصطفی سعیدی-قدیمی ترین مرشد و شاهنامه خوان ایران - که چندی پیش در یکی از بیمارستان های اراک بستری شده بود برای درمان به به بیمارستان دی تهران منتقل شده است و به زودی تحت عمل جراحی قرار می گیرد. سید سعیدسعیدی پسر این هنرمند به ایسنا گفته است: «حال پدرم خیلی تغییری نکرده است و به گفته پزشک اش باید تحت عمل جراحی قرار گیرد.» او افزود: «در حال حاضر منتظر جواب از مایش هایی که از او گرفته شده هستیم و در دوسه روز آینده عمل جراحی برای پدرم انجام می شود.»مرشد سعیدی ۸۳سال سن دارد و از ۱۳ سالگی به شاهنامه خوانی مشغول بوده است. این هنرمند بر و جردی از معدود مرشد های ایران است که طومار دارد و کتاب هایی از اونیز چاپ شده است.



پس از ۶ سال «اشک ها و لبخندها» در تالار وحدت



نمایش موزیکال «شک ها و لبخندها» که به کارگردانی هادی قضات پیش از این در تالار وحدت روی صحنه رفته و با استقبال مخاطبان مواجه شده بود، بعد از گذشت ۶ سال با اجرایی متفاوت بار دیگر در تالار وحدت روی صحنه می رود. علاوه بر خود قضات در مقام طراح، کارگردان و بازیگر، نصیر حیدریان رهبر ارکستر، سهیل کوشانیور تهیه کننده، نورالدین حیدری ماهر مجری طرح، احسان تارخ مدیر اجرایی، محمدرضا صفی مدیر ارکستر، سینا خیرآبادی رهبر کر، ماریا حبیبی طراح گریم، هلیاشکری طراح لباس، سعید معروف پور، مرضیه جعفر پور مشاوران طراح صحنه، محمدصادق زر جویان گرافیکست و مهرناز ابراهیمی موقر، سرلی رستمی، سینا صالحی بنادکی، مانی فرانزه، دل آرا حائق فطرت جو، فرنام حقیقت جو، مستانه مرادی، چکامه مرادی، فرنوش پور فرجودی، علیرضا عبدالکریمی، رضا جهانی، سمیه قهرمانی، لادن مظفری، فاطمه سوفی، شایسته قربانی، فرناز سمیعی، آزاده افسری، کامییز امینی، ایمان سلگی، پدرام محمدی، مهسا غفاری به عنوان بازیگر، این نمایش موزیکال راهمراهی می کنند. بر گزار کننده این نمایش موزیکال موسسه «نوا ی جنگ فرانزه» است. نمایش موزیکال «شک ها و لبخندها» از روز یکشنبه ۶ مرداد ساعت ۱۸ در تالار وحدت روی صحنه می رود. بلیت های این اثر موزیکال از طریق سامانه ایران کنسرت به فروش می رسد.



«دش آکل» در انتظار اجرا در تئاتر شهر

حسن باستانی، کارگردان تئاتر از آماده سازی نمایش «دش آکل» برای اجراء در تئاتر شهر خبر داده و گفته است در انتظار آن است تا نوبت تئاتر شهر اجرا مشخص شود. این کارگردان تئاتر به خبرگزاری فارس گفته است در حال مذاکره با مجموعه تئاتر شهر است تا بتواند یکی از سالن ها را برای اجرای نمایش در اختیار داشته باشد. وی بابیان آنکه پیش از دو سال است که در تئاتر شهر اجرایی نداشته است، گفته است: «لان می توانیم در یکی از سالن ها اجرا برویم. منتها هنوز در حال مذاکره ایم و چیزی قطعی نشده است امیدوارم که به اجرای امسال برسیم.» به گفته باستانی این نمایشنامه پر بازیگر خواهد بود و براساس داستان داش آکل صادق هدایت؛ اما با نگرش جدید به داستان و از زاویه دید دیگری روایت می شود. وی تأکید کرده است هنوز برای انتخاب بازیگر اقدام نکرده؛ اما همکاریش با بازیگران آثار سابقش خواهد بود.

مدیران تئاتر شهر چگونه اجراها را انتخاب می کنند؟ آیا آنان به متن و اجرا توجهی دارند؟! وقتی کیفیت پایین این نمایش را از نزدیک آن هم با ضعف های فراوان تکنیکی شاهد هستید باعث سر خوردگی شدید می شود. واقعا باید قلب تپنده تئاتر ایران شاهد چنین اجرای بی در و پیکری باشد؟

می دهد. سالن نمایش هم به واسطه روابط ردیف می شود. این- موضوع خطرناک است. اما اگر چرخه تولید و مناسبات اجتماعی تولید واقعی بود این اتفاق روند مثبتی را ایجاد می کرد؛ یعنی اجرای ضعیف با تماشاگران کمی روبه رو می شدند. با اینحال، اکثر مخاطبان تئاتر ایران از طبقه تن آسایی هستند که به دنبال فراغت صرف می روند. آنان نه دغدغ های دارند و نه اعتراضی به وضعیت موجود. تنها سرگرمی و دیدن یک نمایش برای پر کردن وقت مهم است.

نظر منتقدان و نویسندگان را هم نمی خوانند و این چرخه معیوب هم به شدت هر چه تمام تر در حال پیشروی است. همان طور که کارگردان حق دارد هر اجرایی را روی صحنه ببرد یک نویسنده تئاتر هم حق دارد نظر خود را در باره اجرا بنویسد. با اینحال اغلب نویسندگان با واکنش های تند کارگردانان روبه رو می شوند مگر اینکه از واگانی نظیر: «عجیب اجرای شگفتی سازی بود»، «شاهد یک تجربه منحصر به فرد بودیم»، «بازی های اجرا همه درخشان بود و تماشاگر غافلگیر شد» استفاده کنید. به نظر می رسد چرخه تولید و توزیع و مصرف کالای فرهنگی در ایران به شدت مشکل دارد. وظیفه منتقد روشن نیست. تماشاگر هم دغدغه چندانی ندارد. حتی مخاطبانی داریم که به واسطه درآمد بالا آثار بیشتری را نسبت به منتقدان تئاتر نگاه می کنند. آنان نظرات شخصی خود را هم به واسطه نزدیکی با گروه هنری در فضای مجازی منتشر می کنند. به هر حال آش شوری شده است. باید فکری به حال این فضا کرد.

دنبال تلفظ درست و دقیق نام ها باشد؟ مثلا اسم «نوال» تبدیل به «ناوال» شده است. نکته دیگر مربوط به زبان عربی است. یکی از شخصیت ها قرار است زبان عربی یاد بگیرد. با اینحال، در اجرا شاهد واژگان فارسی هستیم! واقعا دلیل این امر مشخص نیست. حتی از واژه «پ» استفاده مکرر می شود. فضا سازی متن نیز به فضای زندگی روزمره عربی می پردازد ولی کارگردان از نمایش این فضا سازی ناتوان است. اصلا زمان و مکان مشخص نشده است. دکور به شدت فرمالیستی است و لباس ها هم مدرن. گویا زندگی یک خانواده اروپایی را شاهد هستیم. در نهایت کیفیت تمام بخش ها به شدت پایین است. یعنی کوچک ترین کارهای یک کارگردان و یک دراماتورژ انجام نشده است ولی این اجراء در تئاتر شهر روی صحنه است! مدیران تئاتر شهر چگونه اجراها را انتخاب می کنند؟ آیا آنان به متن و اجرا توجهی دارند یا روابط دیگری در جریان است؟! وقتی کیفیت پایین این نمایش را از نزدیک آن هم با ضعف های فراوان تکنیکی شاهد هستید باعث سر خوردگی شدید می شود. واقعا باید قلب تپنده تئاتر ایران شاهد چنین اجرای بی در و پیکری باشد؟ در نهایت اجازه بدهید به آغاز و پایان نمایش کوشک جلالی هم بپردازیم. ابتدای نمایش چند شخصیت نمایش، یک آواز انگلیسی زبان را می خوانند. (چه ربطی به فضای عربی نمایش دارد!) آنان دماغ قرمز رنگ دلقک ها را هم می زنند. شادی می کنند و پاکوبی. این صحنه در پایان نمایش هم تکرار می شود. دلیل این امر به جز اینکه یک اقدام فرمالیستی باشد چیز دیگری نیست. این موضوعات ضعف های بزرگی در کارگردانی است. اینجا پرسشی هم درباره ترجمه پیش می آید. آیا کارگردان به راستی متن را ترجمه کرده است؟ اگر چنین بود چرا به کلیت متن احترام نگذاشته است و آن را پاره پاره اجرا کرده است؟

پاره پاره اجرا کرده است؟

برده دوم: اجرای تئاتر برای چیست؟

هدف اصلی یک کارگردان برای اجرای یک نمایشنامه چیست؟ یا انگیزه شخصی است یا دغدغه مهمی را دنبال می کند؟ به نظر می رسد این موضوع یکی از حلقه های مفقوده تئاتر ایران است. شاهد اجرای فراوان کارگراهی هستیم. هنر جویان پول می دهند و یک اجرای آبیکی هم کارگردان ترتیب



اکثر مخاطبان تئاتر ایران نه دغدغه ای دارند و نه اعتراضی به وضعیت موجود. تنها سرگرمی و دیدن یک نمایش برای پر کردن وقت مهم است. نظر منتقدان و نویسندگان را هم نمی خوانند و این چرخه معیوب هم به شدت هر چه تمام تر در حال پیشروی است

به پسند تماشاگر است. او یک نمایش طولانی را منیمال کرده است. این موضوع هیچ اشکالی در ابتدای امر ندارد به شرطی که منطق دراماتیک داشته باشد و تنها به تماشاگر توجه نداشته باشد. از سوی دیگر، داستان آنقدر بریده و کوتاه شده است که کلیت متن زیر سوال رفته است. بنابراین، دراماتورژی کار جای سوال دارد. نمایشنامه اصلی ۲۰ شخصیت دارد که در اجرای کوشک جلالی چهار بازیگر آنان را نمایش می دهند. این وضعیت به قول معروف در نیامده است. بازیگران به هیچ عنوان تغییر نمی کنند. قراردادی نمایشی هم به خوبی شکل نگرفته است. به نوعی شاید با تعجیل در امر کارگردانی مواجه هستیم. نکته دیگر مربوط به اسم های عربی متن است. آیا کارگردان یا مترجم و دراماتورژ نباید

از کارگردانان تئاتر ایران هم در این زمینه دست به پژوهش و مشا هده می زنند ولی هنوز به مرحله فرم و محتوا توجه ندارند. در نهایت تئاتر باید پلی به زندگی روزمره معاصر بزند. کارگردان در اینجا تصمیم می گیرد دواژه ها و رفتار معاصر را نقد یا بازنمایی کند. او می تواند به روابط اجتماعی بپردازد یا به سوی امر انتزاعی برود. با اینحال تازمانی که یک اثر تئاتری به سوی «انضمامی شدن» پیش نرود با مخاطب خود تماسی برقرار نمی کند. در حقیقت، بحث انضمامی شدن به یک زمان و مکان مشخص می پردازد. بسیاری از کارگردانان برای نقد وضعیت موجود به تاریخ گذشته رجوع می کنند؛ گروهی دیگر هم به فضاهای انتزاعی. آنان از اکنون غافل می شوند.

برده اول: «بانوی آوازه خوان» کجا ایستاده است؟

با توجه به در آمد مطلب، حالا باید نمایش «بانوی آوازه خوان» را نقد کنیم. این نمایش نسخه ای مثله شده و به اصطلاح دراماتورژی شده از نمایشنامه ای به نام «آتش سوزی ها» است. این نمایشنامه دارای طول اجرای طولانی است ولی در اجرای کوشک جلالی به شدت فشرده شده است. در واقع، کارگردان بدون هیچ منطق دراماتیکی این نمایش را کوتاه کرده است و بسیاری از ماجرا ها هم حذف یا کوتاه شده است. او شخصیت ها محتوایی را تباط می گیرد؟ کارگردان در اینجا کارمشکلی در پیش دارد. بسیاری

دست و پنجه نرم می کند. در حقیقت تئاتر به ویژه در یک موقعیت دشوار قرار دارد برای آنکه مطلقا نمی داند به کجا برود و چه چیزی را به نمایش بگذارد. لنون تروتسکی می گوید: «شاید تئاتر محافظه کارترین شکل هنری است و باید رادیکال ترین نظریه پردازان را داشته باشد». در تازدی های ویلیام شکسپیر که بدون عصر اصلاحات کاملا غیر قابل تصور خواهد بود، سرنوشت پیشینیان و احساسات مسیحیان قرون وسطی با احساسات فردی انسانی – مانند عشق، حسادت، طمع کاری کینه ورزانه و نفاق معنوی انباشته شده است. عجالتا پرسش این است که کارگردان تئاتر چه بایدبکند؟

او باید تجربه زیسته فردی و جمعی جامعه خود را به نمایش بگذارد. یعنی در همان ابتدا که با متن به مثابه اجرا کلنجر می رود باید به این موضوع نظر ویژه ای داشته باشد. حالا او می تواند «فرم» نمایش خود را برگزیند. انتخاب فرم، شکل و ساختار اساس کارگردانی است. در واقع، تکنیک و تجربیات کارگردان اینجا به کمک او می آید. پس تا اینجا محتوا و فرم اثر هنری کارگردان شکل گرفته است؛ حالا او باید با مخاطب خود در عرصه اجرا ارتباط بگیرد. اینجا مباحث مطالعات اجرا و مخاطب شناسی به میان می آید. نمایش باید واقع گرا باشد یا غیر واقع گرا؟ تماشاگر با چه نوع فرم و محتوایی ارتباط می گیرد؟ کارگردان در اینجا کارمشکلی در پیش دارد. بسیاری

سید حسین رسولی

این روزها نمایش «بانوی آوازه خوان» به نویسندگی و جدی معدود دراماتورژی و کارگردانی علیرضا کوشک جلالی و حضور هنرمندانی چون سیما تیرانداز، فرناز رهنما، اسام کبودوند و محمد صدیقی مهر در تئاتر شهر (سالن قشقای) روی صحنه رفته است.

در آمد: نظریه تئاتر به مثابه «هاشین تو خالی»

لنئون تروتسکی در «ادبیات و انقلاب» خاطر نشان می کند: «فرم هنری مشخصا و به میزان بسیار زیادی نوابسته است، اما هنرمندی که این فرم هنری را خلق می کند، و مخاطبی که از آن لذت می برد، ماشین های تو خالی نیستند که یکی فرم را خلق کند و دیگری آن را در ک کند». آثار فرمالیستی که با استفاده از کولاز و مثله کردن روایت پیش می روند به دنبال «بازگشت امر زیبایی شناختی» هستند ولی یکی از مهم ترین مسائل اساسی تئاتر «امر سیاسی» بوده است. البته تئودور آدورنو با طرح این مدعا در نظریه ی زیباشناختی خود برای دفاع از: «هنر برای هنر» می گوید: «هنر به واسطه ی ناهم سازی اش با جامعه است که اجتماعی می شود و این جایگاه را تنها در هیئت هنر خود آیین تصاحب می کند. او ا جامعه را صرفا به میانجی موجودیت فنی نسخه اخود نقد می کند». کارگردان در همان ابتدای اجرا با مشکلات فروانی

یادداشت

نگاهی به نمایش «مولن روز»

از زشتی های جامعه با چشمانی بسته عبور نکنیم!

فائزه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

هر گاه نامی از محسن تنابنده و احمد مهرانفر به میان می آید یاد ترکیب این زوج دوست داشتنی در کاراکترهای نقی و ارسطو سریال های پایتخت می افتیم و ناخوداگاه لبخندی بر گوشه لبمان نقش می بند. گوی نام این دو بازیگر توانمند در کنار هم جز ثبت لحظات شاد یا ور و فرح بخش چیز دیگری را در ذهن آدمی روشن نمی کند. این بار نیز این زوج، در نمایش «مولن روز» در کنار هم نقش آفرینی کرده اند. «مولن روز» در معنای واقعی کلمه یک نمایش کمدی متفاوت است که در عین خنداندن از تلخی های جامعه و چالش های انسانی و اجتماعی شکوه می کند. این نمایش با یک واکاوی اجتماعی نوع زیست دوسارق خیابانی و خلافکارا که در یک بنای متر و که زنگی می کنند به نمایش می گذارد. در این نمایش بخشی از مسائل جامعه و زشتی های آن